

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

تاریخ: ۱۴ مهر ۱۳۹۷

موضوع جزئی: آیه ۲۵_ ارتباط آیه با قبل_ مفردات

مصادف با: ۲۶ محرم ۱۴۴۰

جلسه: ۱

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

ارتباط آیه ۲۵ با آیات قبل

در سال گذشته آیات اول تا بیست و چهارم سوره بقره را در این جلسه مورد بررسی قرار دادیم، الان از آیه بیست و پنجم باید شروع کنیم.

اما قبل از اینکه آیه بیست و پنجم را شروع کنیم برای اینکه ارتباط این آیه با آیات قبلی و سیر بحث در ابتدای قرآن معلوم شود اشاره مختصری به مجموعه آیاتی که تا اینجا از اول مورد بررسی قرار گرفته می‌کنیم.

به طور کلی در آیات ابتدایی خداوند متعال به بیان اصناف سه گانه مردم پرداخت، فرمودند: مردم بر سه دسته اند: ۱. متقین ۲. کفار ۳. منافقین. برای هر یک از این اصناف سه گانه هم ویژگی هایی ذکر کردند.

بعد از بیان اصناف سه گانه به مسئله توحید به عنوان اصل اول از اصول اعتقادات پرداختند. توحید در خالقیت و توحید در ربوبیت و توحید در عبادت را بیان کردند، یعنی سه قسم از اقسام توحید و سه رکن توحید را که توحید در خالقیت توحید در ربوبیت و توحید در عبادت می‌باشد بیان شد.

این‌ها در این آیات ذکر شد و بر همین اساس لزوم عبادت خداوند تبارک و تعالی بیان گردید.

بعد از آن به اصل نبوت و اعجاز که دلیل نبوت است پرداختند، یعنی اصل دوم از اصول اعتقادی. در مورد نبوت و اعجاز هم مطالبی ذکر شد این یک نظم و سیر منطقی برای بحث ایجاد می‌کند. یعنی اول اصناف سه گانه مردم بعد هم دو اصل مهم: اصل توحید و اصل نبوت و البته به معاد هم در این آیه اشاره شده است.

بعد در ادامه، سخن از این به میان آمد که نسبت به انکار خداوند، انکار توحید یا شرک در مورد خالقیت و ربوبیت و عبادت و کسانی که مشرک می‌شوند و تکذیب می‌کنند نبوت و اعجاز را، انذار کرد، تخویف و ترساندن نسبت به این امور. بالاخره مردم اگر این‌ها را انکار کنند یا شرک ورزند چه عذابی در انتظار آن‌ها است. به طور معمول در قرآن این روش جاری است که همیشه انذار و تبشیر با هم می‌آید، خداوند متعال برای این که یأس در مردم ایجاد نشود و مغلوب ناامیدی و ترس نشوند، همیشه در کنار ترساندن از عذاب و تخویف نسبت به عذاب، بشارت به بهشت می‌دهد. این یک قاعده کلی است که هر جا از مظاهر غضب الهی سخن به میان می‌آید، از مظاهر رحمت هم سخن می‌گوید، لذا در آیه بیست و پنجم آن جنبه تبشیر را مطرح می‌کند، آیه بیست و چهار و قبلش درباره غضب و مظاهر غضب الهی بود، آیه

بیست و پنج تبشیر به نعمت‌هایی که در توضیح آیه عرض خواهیم کرد. به عبارت دیگر این آیه به اصل سوم که معاد است می‌پردازد.

این مجموعه مطالبی است که در بیست و چهار آیه ابتدایی سوره بقره بیان شده است. یعنی تقسیم مردم به سه صنف، بیان ویژگی‌های هر یک از اصناف سه‌گانه متقین، کفار و منافقین، تا آیه بیست و یک و بعد خطاب به عموم مردم فرمود «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ»^۱ دعوت به توحید در عبادت کرد و نتیجه و غایت عبادت را تقوای الهی قرار داد و فرمود «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» و بر لزوم عبادت و توحید در عبادت استدلال کرد به توحید در خالقیت و توحید در ربوبیت. «الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...» در ادامه اشاره به برخی نعمت‌های خداوند کرد «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا...» که در واقع یک سری نعمت‌های ظاهری خداوند را در آیه بیست و دوم بیان کرد و این هم به این دلیل است که مخاطب دعوت به عبادت عموم مردم است و نمی‌گوید یا «أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ» یا «مُؤْمِنُونَ»، می‌گوید «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ». آنوقت ذکر نعمت‌های ظاهری خداوند در این دنیا از ارض و سماء و آن هم اصول نعمت‌ها، یعنی زمانی هم که نعمت‌ها را بیان کند ارکان و اصول نعمت‌ها که سایر نعمت‌ها از آن‌ها ناشی می‌شوند را ذکر می‌کند. مثلاً در آیه بیست و دوم که می‌خواهد به برخی از نعمت‌های خدا اشاره کند به نعمت‌های اساسی اشاره می‌کند مانند ارض و سماء و برخی از اموری که از اصول نعمت‌ها هستند، و برای همه قابل درک است.

در آیه بیست و سه هم که به مسأله نبوت و اعجاز اشاره فرموده‌اند. در آیه بیست و چهار هم کیفر گناهکاران را ذکر کرده‌اند و بعد در آیه بیست و پنج بشارت به مؤمنان و متقین است که می‌فرماید:

«وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».

پس این آیه از سوره بقره و سنخیتش با آیات قبلی روشن شد. این سیر اجمالی بود از اول سوره بقره تا آیه بیست و پنجم و این که چرا اینجا به بیان بشارت و اخبار به نعمت‌های جاودانه خداوند در بهشت برین دارد.

مفردات آیه ۲۵

طبق معمول ابتدا مفردات این آیه را به طور خلاصه توضیح می‌دهیم و بعد درباره مطالب این آیه و نکاتی که باید شرح داده شود سخن خواهیم گفت.

۱. «وَبَشِّرِ»

اولین کلمه از مفردات در این آیه و «بَشِّرْ» است، به معنای خبر دادن به چیزی که موجب ظهور آثار حزن یا سرور در پوست انسان می‌شود. «بَشِّرْ» از ریشه بشارت و متخذ از «بَشْرَة» به معنای پوست است. اگر به انسان خبری دهند که این خبر موجب سرور شود، آثارش در پوست صورت انسان آشکار می‌شود. اگر خبر ناگوار هم دهند به سرعت آثار

۱. سوره بقره: آیه ۲۱.

آن در پوست صورت آشکار می‌شود بنابراین این بشارت به طور کلی در واقع اخبار به چیزی است که آثار آن در پوست صورت انسان آشکار و ظاهر می‌شود. فرق نمیکند که خبر سرور آور باشد یا حزن انگیز، بله، بشارت معمولاً در خبری استعمال می‌شود که موجب خوشحالی است ولی لزوماً این چنین نیست، چه اینکه در قرآن هم در غیر معنای سرور و شادمانی هم استعمال شده است، مثل آیه «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»^۱. به حسب قاعده نباید کلمه «بشرهم» بکار رود چون خبر ناگوار است اما این مؤید این است که بشارت به مطلق خبر دادن به چیزی است که موجب ظهور آثار خبر در پوست انسان می‌شود، اعم از اینکه آن خبر باعث حزن باشد یا باعث سرور.

فرق اخبار و تبشیر

یک فرقی بین مطلق اخبار و تبشیر است، تبشیر به معنای خبر دادن است، اخبار هم به معنای خبر دادن است ولی دو فرق بین این‌ها وجود دارد:

۱. در اخبار جهل شنونده شرط نیست ولی در تبشیر شرط است، یعنی بشارت را در جایی استعمال می‌کنند که شخص از مضمون خبر هیچ آگاهی ندارد، لذا اینکه در فارسی می‌گویند: مزده و بشارت، یعنی کأن یک خبری را دارد میدهد که شنونده از آن آگاهی ندارد. اما در اخبار جهل مستمع شرط نیست، بلکه اعم است یعنی این کلمه به طور کلی استعمال می‌شود چه شنونده بداند و چه نداند، یعنی اگر هم اطلاع داشته باشد این مانع صدق عنوان اخبار به او نمی‌شود.

۲. در جایی که خبر به عنوان اخبار استعمال می‌شود این علامت در آن نیست که آثار آن در پوست ظاهر شود، ولی در تبشیر این هست. اگر ما این دو ویژگی را در مورد بشارت در نظر بگیریم می‌توان گفت که تبشیر یک نوع اخبار خاص است و نسبت می‌شود عموم و خصوص مطلق.

معنای باب تفعیل در بشارت

بشر از باب «تفعیل» است و ریشه آن «تبشیر» است؛ در باب تفعیل معنای «تکثیر» نهفته است. تکثیر اینجا به لحاظ کثرت نعمت‌هایی است که خداوند در این آیه ذکر می‌کند، یعنی به جای اینکه بگوید «و أبشر الذین آمنوا». می‌گوید «بشِّر» و به باب تفعیل می‌برد. این برای آن است که اشاره به «تکثیر» دارد و می‌خواهد نعمت‌های متعدد و بسیار خداوند را در این آیه به مؤمنین و متقین یاد آوری کند.

۲. «الَّذِينَ آمَنُوا»

دومین از مفردات الذین آمنوا، ما قبلاً درباره معنای ایمان توضیح دادیم.

۳. «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

سومین از مفردات «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» است؛ عمل صالح در حدی که در این آیه بخواهیم به عنوان بیان این کلمه ذکر کنیم به این معنا است: عملی که خداوند آن را دوست دارد و نسبت به آن رضایت دارد، اما این که عمل صالح چه

۱. سوره آل عمران: آیه ۲۶.

ویژگی هایی دارد و چه مختصاتی باید باشد تا این عنوان صادق باشد. انشاءالله در آیات مربوط به خودش توضیح خواهیم داد.

۴. «أَنْ لَّهُمْ»

در ادامه آیه می‌فرماید «أَنْ لَّهُمْ جَنَّاتٍ» تنها نکته‌ای که در آن وجود دارد معنای «لام» در «لَّهُمْ» است دو احتمال قابل اعتنا در «لام» لهم وجود دارد:

۱. «لام ملکیت»، بنابر این احتمال معنای آیه این می‌شود که «أَنْ لَّهُمْ جَنَّاتٍ» یعنی بهشت ملک آنها است و انسان بر ملک سلطنت دارد، وقتی می‌گوید به متقیان و کسانی که اهل ایمان هستند بشارت بده، «أَنْ لَّهُمْ» بهشت ملک آنها و متعلق به آنها می‌باشد، اگر جایی ملک انسان باشد و احساس مالکیت به مکانی داشته باشد خود این احساس تعلق به انسان حس خوبی می‌دهد، حال این که آن مکان چه مزایایی داشته باشد جای خود دارد. یکوقت می‌گویند در اینجا مسکن اختیار کنید و زمانی می‌گویند اینجا ملک شما است. این تکریم است و تکریم از این بالاتر که خداوند متعال به اهل ایمان و عمل صالح می‌فرماید: به آنها بشارت بده که بهشت ملک شما است. رابطه انسان با چیزی که مملوک خودش است، مثلاً باغی دارد، چطور در آن باغ آزادانه عمل میکند و اختیار دارد و این مالکیت نسبت به شیء و یا هر چیزی به انسان آزادی عمل می‌دهد؛ آزادی که دیگر پشت آن هیچ تحمیلی نیست که فکر کند از او سلب می‌شود و این خودش تکریم است. این خیلی فرق میکند با اینکه انسان را جایی ببرند، و بگویند این جا سکونت داشته باش، ممکن است یک میزبانی یک میهمانی را به سرای خود دعوت کند و نهایت تکریم هم کند، اما اگر همین شخص کسی را بیاورد و بگوید این خانه ملک تو است و هر کاری می‌خواهی انجام بده این خیلی فرق می‌کند، اگر ما این لام را «لام ملکیت» بدانیم معنایش این است که خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد بفرماید که اهل ایمان و اهل عمل صالح «لَّهُمْ جَنَّاتٍ» برای آنها بهشت‌هایی وجود دارد که ملک آنها است و آزادانه هرچه بخواهند میتوانند انجام دهند.

۲. احتمال دوم این که این «لام»، «لام اختصاص» باشد؛ یعنی بهشت مخصوص اهل ایمان و عمل صالح است یعنی كَأَنَّ به مؤمنان و صالحان گفته می‌شود این جا در اختیار شما و مخصوص شماست و غیر شما کسی این جا راه پیدا نمی‌کند. كَأَنَّ خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید من جایی را مختص به صالحان و مؤمنان آماده کردم و هر کسی اهل ایمان و عمل صالح باشد جای او اینجا است. هر دو نعمت است، اخبار به این که مؤمنان و اهل عمل صالح در یک مکانی مسکن داده می‌شوند که مختص به آنهاست و غیر آنها به این مکان راه ندارند و یا اینکه ملک آنهاست هر دو شیرین است ولی باز فرق می‌کند بین این که بگوییم بهشت ملک مؤمنان است یا مختص به آنهاست، به نظر می‌رسد که اگر لام را به معنای «مالکیت» بگیریم یک مرتبه‌ای بالاتر از مرتبه اختصاص است.

۵. «جَنَاتٍ»

«جَنَاتٍ» از ریشه «جَنَنَ» أخذ شده و به معنای «سَتَرَ» است یعنی پوشیده شده. همه الفاظی که از این ماده اشتقاق پیدا کرده اند در آن‌ها نوعی پوشیدگی نهفته است. به عنوان مثال چند نمونه از الفاظی که از این ماده مشتق شده اند را عرض می‌کنم تا ببینید در همه این‌ها معنای پوشیدگی أخذ شده است.

۱. جن: به «جن» جن گفته می‌شود چون موجودی است که از دیده‌ها و چشم ما پوشیده است.

۲. جَنین: به بچه‌ای که در شکم مادر است «جنین» گفته می‌شود چون مسطور است.

۳. جُنَّه: به سپر «جُنَّه» گفته می‌شود، چون جنگجو خود را پشت سپر پنهان می‌کند تا از گزند آسیب دشمن در امان باشد.

۴. مجنون: به کسی که دیوانه است مجنون می‌گویند چون عقلش پوشیده شده است. به کسانی هم که عاشق اند مجنون گفته می‌شود از این باب که چون عقلش کنار می‌رود و احساسش غلبه پیدا می‌کند.

۵. جنان: یکی از معانی آن قلب مادی است و به روح هم جنان می‌گویند؛ هر کدام از این معانی که باشد در آن معنای ستر و پوشیدگی نهفته است. قلب که پیدا نیست، روح هم که دیدنی نیست و پوشیده است.

۶. جنّت: در اصطلاح به معنای باغ است منتهی نه هر باغی؛ باغی که پوشیده به درختان پر پشت و انبوه است به نحوی که کسانی که در آن باغ زندگی می‌کنند از دید دیگران پوشیده هستند. پس جنّت به هر باغ و بوستانی نمی‌گویند؛ و علت این که به باغ آخرت جنّت می‌گویند این است که درختانش آن قدر انبوه است که شاخه‌های این درختان مثل سقف سبز آسمان را پوشانده اند و چیزی از اهل زمین برای بالا پیدا نیست. شاید سوال پیش بیاید که این چه مزیتی است؛ این باعث می‌شود نه هوا بیاید نه نور؟

اولاً اینکه آسمان جنّت به آن معنایی که گفته شد شمس و قمر و غیره ندارد، در آسمان بهشت نه خورشید است نه ماه همانطور که در سوره قیامت می‌فرماید: «وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ»^۱. سر چشمه نور عالم آخرت همان وجود خود انسان‌ها است همانطور که در سوره تحریم می‌فرماید:

«نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا ائْتِمْنَا نُنُورْنَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲

با اینکه سقف سبز آسمان با انبوه درختان پوشیده شده؛ ولی تاریکی و ظلمتی هم نیست، ماه و خورشید هم نیست و منشاء نور خود انسان‌ها هستند.

اگر ما جنّت را به این معنا گرفتیم؛ «مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» هم معنای روشنی پیدا می‌کند. معمولاً برای اینکه معنای «مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» روشن شود؛ می‌گویند ما باید کلمه «اشجار» هم در تقدیر بگیریم، یعنی بگوییم «من تحت اشجارها الانهار» از زیر درختان نهرها جاری است، مثل آنچه در باغ‌های دنیایی متعارف است که در کنار درختان نهرهایی است

۱. سوره قیامت: آیه ۹.

۲. سوره تحریم: آیه ۸.

که آب جریان دارد. این نمی خواهد بگوید که درخت‌هایی وجود دارد که از زیرش نهرهایی جاری است؛ اینجا اصلاً اشجار منظور نیست. «من تحتها الأنهار» یعنی من تحت این باغ‌ها و جنت نهرها جاری است؛ علت اینکه می‌گوید «من تحتها» هم همین است که چون یک سقفی از شاخ و برگ درختان آسمان بهشت را فرا گرفته لذا روی زمین که نهر جاری است مثل این است که نهر تحت جنت است. این معنای تحتیت نهر نسبت به آن جنت و بهشت است.

بحث جلسه آینده

یک نکته‌ای درباره جنت است که جنت یک قسم است یا اقسام؛ ما جنت الفردوس داریم جنت النعیم داریم آیا جنت با فردوس یکی است یا فرق دارد که توضیحی در این باره خواهم داد و بعد بیان مفردات دیگر.

«والحمد لله رب العالمین»